



پیام آیت الله العظمی جوادى آملی به حجاج بیت الله الحرام

آیت الله العظمی جوادى آملی در پیامی به حجاج بیت الله الحرام، بهترین و اثرگذارترین مطلب در اقامه حج را، تبیین توحید ناب و پیرایش آن از لوث الحاد، شرک و مانند آن دانستند تا بیگانه‌ای جریان شفاعت، توسل، تبرک و تیمّن را منافی توحید نپندارد.

آیت الله العظمی جوادى آملی در پیامی به حجاج بیت الله الحرام، بهترین و اثرگذارترین مطلب در اقامه حج را، تبیین توحید ناب و پیرایش آن از لوث الحاد، شرک و مانند آن دانستند تا بیگانه‌ای جریان شفاعت، توسل، تبرک و تیمّن را منافی توحید نپندارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادى آملی طی پیامی به حجاج بیت الله الحرام، تبیین جریان فاخر امامت را از دیگر مطالب اثر گذار در اقامه حج دانستند و بیان داشتند: با تبیین جریان فاخر امامت است که رشد عَدیر از عَیّ سقیفه واضح می گردد و هیچ شبهه‌ای در برابر حق، و تشابهی در قبال محکم، باقی نمی ماند.

مشروح پیام ایشان بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم و اياه نستعين

حمد سرمدی خدای صمد را سزااست که بهترین ثمر شجر عبادت مستمر را یقین اعلام نمود: واعبد رُکّ حتّی یأتیک الیقین[1]؛ تحیت ابدی، سلسله رسولان، به ویژه حضرت ختمی نبوت(ص) را رواست که در پرتو بندگی، برترین مظهر مبدئی شدند که ظهور وی عین بطون اوست؛ درود بیکران، دوده طاها و اُسره یاسین، مخصوصاً حضرت ختمی امامت(ع) را به جاست که در ظلّ عنایت الهی کامل‌ترین مصداق واجعلنا للمتّقین اماماً[2] شدند! به این ذوات قدسی تولی داریم و از معاندان لدود آنان تبرّی می‌نماییم!

هرچند تمام دستورهای الهی رهنمود به مهمانی بارگاه قدس ربوبی است، صبغه امر به صیام ماه مبارک رمضان و دستور حج و عمره، این است که آن زمان و این سرزمین، مأدّه ضیافت و مأدبه مهمانی خاص است. صائمان، از منظری خاص ضیوف الهی، و حاجیان و معتمران از دیدگاهی مخصوص، مهمانان خدایند. میزبان یعنی حضرت احدیت، جامع جمیع شئون هستی است: «لا اله الا انت؛ الدّانی فی علّوه والعالی فی دُئوه»[3]؛ گاهی از جهت علو مهمانپذیر است و زمانی از نظر دنو اجابت کننده میزبانان: «أنا عند المنکسرة قلوبهم»[4] و جمع بین میزبان بودن و ضیف شدن در یک لحظه، مقدور اوست، لذا روزه‌داران ماه صیام و طواف کنندگان حج و عمره، با قلب شکسته می‌توانند شاهد جمع مهمانی و میزبانی باشند؛ طوبا به صائم جامع علو و دنو، و حُسن مآب از آن حاجی و معتمر جامع بین مهمانی و میزبانی!

ادب ضیافت عام، مشترک بین صیام و حج است؛ لیکن ادب ضیافت هر یک را باید در راز روزه و رمز حج تحقیق نمود و به آن متحقق شد، تا لذت مهمانی خدا در کام عابدان حکمت مدار و عارفان عبادت محوری که «کشیدند میان دل و کام دیوارها» مستقر شود و از خلق، توبه نصوح و در حق، حضور دائم و از منظر توحید حق به وحدت خلق همت گمارند، لذا مناسب است چند نکته در باره رسالت حج گزاران و سفارت عمره پردازان تقدیم شود.

یکم: هرچند تمام آفریده‌ها مهمان سفره همگانی و همیشگی خدایند، ضیافت الهی مخصوص موجودی است که توان سلوک از صفر به صد و از فرود تراب به فراز قرب را دارد و آن غیر انسان نبوده و نیست، زیرا غیر از او همگی ابن سبیل و در راه مانده یا برخی از راه را نیموده‌اند؛ یعنی هیچ موجودی اعم از جماد، نبات، حیوان، جن و فرشته نمی‌تواند از دنو طبیعت عروج کند و به علو دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو ادنی[5] برسد، مگر انسان که جامع جمیع شئون علمی و عملی است.

بیان ابن سبیل بودن غیر انسان که کوّن جامع است، این است که جماد و نبات و حیوان و جن، گرچه ریشه طبیعی و ناسوتی دارند، سرشاخه جبروتی نخواهند داشت و همگی در بین راه می‌مانند؛ هرچند در هر مقطع که سقوط کنند و از مرکب حیات پیاده شوند، به خدای سبحان رجوع می‌کنند، لیکن نسبت به اسم‌های غیر اعظم و در منزل‌های غیر تجرد عقلی، نازل می‌شوند؛ همانند توجه همه نهرها به بحرکه همه آن‌ها در اوایل ساحل می‌مانند و تنها سیل خروشان موج شکن و توفنده است که به متن دریا می‌رسد و فرشتگان، گرچه توان حشر و رجوع به برخی از منازل جبروت (نه همه آن منازل) را دارند، مسبوق به طبیعت و ناسوت نیستند، لذا موجود بین راهی محسوب می‌شوند.

از این جهت می‌توان گفت غیر انسان، هرچه هست و هرکه باشد، یا ملحق به جبروت نیست؛ یا مسبوق به ناسوت نیست، بنابر این هیچ موجودی جز انسان، توان سیر از صفر به صد را ندارد، لذا تنها پلاک دار و ملاک‌مند آیه مبارک یا ایّها الانسان ائک کادح الی رُکّ کدحاً فملاقیه[6] انسان سالک است که نه در مرحله جماد راکد شده، تا مشمول فیهی کالحجارة او اشدّ قسوة[7] گردد و نه در مرتبه حیوان ساکن شد، تا محکوم این هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلاً[8] شود و نه در منزلت شیطننت جای گزید، تا مضروب سوط نقمت و تازیانه کیفر شیاطین الانس[9] شود، بلکه همراه از مزالّ اقدام گذشت و با پشت سر گذاشتن جهاد اصغر و اوسط، به ساحت جهاد اکبر باریافت و در آن صحنه نیز فاتح شد و توجه به غیر حق را بار زائد دانست که بر دوش کشیدنش مانع لقای الهی است و با کدح توانفرسا، از خود همانند غیر، رهید و به بارگاه منیع قرب الهی باریافت. مناسک حج و عمره، از بهترین وسائل کدح و از مهم‌ترین ابزار تقرب است.

دوم: ضیافت حج و عمره با یک تبرّی همراه اول و با یک تولّی همزاد ابتدایی است؛ تبرّی از حبّ شهوت و تولّی حبّ حقیقت است. تبرّی از حبّ شهوت را می‌توان از محرّمات حرّم از یک سو، و محرّمات احرام از سوی دیگر، استنباط کرد. پرهیز از حبّ شهوت به جماد و نبات و حیوان و انسان، یعنی عناصر چهارگانه ابزار شهوت، را می‌توان از آیه زین للناس حبّ الشهوات من النساء والبنین والقناطر المقنطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والانعام والحرث ذلك متاع الحیوة الدنيا والله عنده حسن المآب[10] و تولّی حبّ حقیقت را با مقداری تأمل و توجیه می‌توان از تعهد به تجرّد از هر بند و آزادی از هر آنچه رنگ تعلق بلکه رنگ تعین پذیرد، استظهار کرد.

نمودار کوتاه و آیت کوچکی از آزادگی مهمانان الهی را از آیه وأذن فی الناس بالحجّ یأتوک رجالاً وعلی کلّ ضامر یأتین من کلّ فج عمیق[11] می‌شود فهمید، زیرا تمام اهتمام مهمانان سرزمین وحی، شنیدن ندای سخنگوی الهی یعنی خلیل هر عصر و ابراهیم هر دوره است که اول آن: «خلیل من همه بت‌های آزری بشکست» و آخر آن: «واتی وإن كنت ابن آدم صورة فلی فیه معنی شاهد بابوتی»[12] است؛ نیز خاتم اوصیاء حضرت امام مهدی موجود موعود است که باید ندای آن حضرت را شنید و به محضر وی باریافت که مورد توجه شرفبار او شویم.

نشان استحقاق این افراد جهت ضیافت، ساده زیست بودن و از مرکب حرص و هوس پیاده شدن (رجالاً) و از کوخ و نه کاخ آمدن و از مرکب لاغر و وسیله فرسوده پرهیز نداشتن و از مرکب ضامر و لاغر شماتتی نداشتن و بالاخره مبتلا به اسراف و اتراف نبودن است. البته زائران دیگر که از کاخ می‌آیند و با پیمودن هوا و دریا (نه بر ضامر و نه از فج عمیق) به سرزمین وحی می‌رسند، از ضیافت الهی طرفی می‌بندند؛ لیکن «راجل» کجا و «راکب» کجا و طیّاره و سیّاره ممتاز و کشتی دریانورد کجا و «مرکب ضامر» کجا، قلّه کاخ کجا و درّه کوخ کجا! غرض آن است که مخاطبان اصلی ندا و لبیک گویان اولی دعوت انبیا، منتزّه‌ها از قید و متولّیان به اطلاق‌اند، تا از هر داری برهند و به دیار نزدیک شوند.

سوم: ندای رسولان الهی به حج، همانند اصل دعوت به توحید و دعوی نبوت، عام و مطلق است و هیچ خصوصیتی برای عامّ و قیدی برای مطلق نیست، چنان‌که درباره اصل دین سخن از ناس، بنی آدم و مانند آن است و هیچ وصف خاص در مخاطب شرط نیست. عبارت‌های هدیّ للناس، نذیراً للعالمین ذکر للبشر و مانند آن، بیانگر گستره شمول دعوت الهی‌اند؛ ولی پذیرندگان آن دعوت و پیروان این دعوا، گروه خاصی از افراد انسان‌اند، لذا عبارت‌های هدیّ للمتّقین[13]، شفاء ورحمة للمؤمنین[14] و اما تنذر من اتبع الذکر وخشی الرحمن بالغیب[15] به کار گرفته شدند.

جریان حج و عمره، شامل عموم اهل استطاعت است: ولله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلاً[16] ولی «راجلان» و «ضامر نشینان» بیش از مرفّهان راکب و پیش از صاحبان مرکب سمین، جهت طوف در کوی معبود و سعی در صراط محبوب و رمی دشمن بندگان و بندگی، اهل تبلیه‌اند. مهم‌ترین مانع جهاد و هجرت کوچک و متوسط و بزرگ، همانا تعلق به غیر خداست که قرآن حکیم از آن به «تثاقل زمینی» یاد کرده است: اثاقلتم الی الارض.[17]

غرض آنکه مبتلایان به دوستی چیزی که منشأ هر خطای فکری و خطیئه عملی است: «حبّ دنیا رأس کلّ خطیئه»[18] نخست در برابر رهاورد رهبران الهی اعتراض و آن‌گاه از آن اعراض می‌کنند و سپس به معارضه با آن برمی‌خیزند و مستفیضان از محبت، مبدأ هر حق و صدق و خیر و حسن را که منشأ هر علم صائب و عمل صالح است، ایام ویژه دهر می‌شناسند و بدون هیچ اعتراض و اعراضی، در معرض نفحات مخصوص آن قرار می‌گیرند که دوران دلنواز و روح پرور حج و عمره نیز از همین سنخ است: «إن لربکم فی ایّام دهرکم نفحات، الا فتعرّضوا لها ولا تعرّضوا عنها».[19]

آری! ندای تکوینی حضرت خلیل الله و دعوت ولایی آن حضرت که با اذن ربوبی همراه بود: ... ثم ادعهنّ یأتینک سعياً[20] مرده‌ها را زنده کرد و زنده شده‌ها با سعی و کوشش سریعاً به حضور آن حضرت باریافتند؛ یعنی تنها زنده شدن و زنده بودن، معیار نیست و به حضور ولیّ خدا و پیامبر و امام معصوم(ع) رسیدن و در آن حصن حصین متحصن شدن، ملاک است و اذان تشریعی و ندای فقهی، اخلاقی و حقوقی حضرت خلیل الرحمن و حبیب الله و دعوت ولایی آن ذوات قدسی، راجلان و ضامر نشینان، نیز سایر مستطیعان را به حیات معنوی زنده می‌کند، تا با حضور در سرزمین وحی، خود را در محضر صاحب شریعت مشاهده کنند و قیام و قعود، صحو و محو، بقاء و فنا و بالاخره، هرچه به احکام و حکم باز می‌گردد، همگی به دستور آنان باشد.

از این رهگذر، می‌توان گفت که زاد راه، نیز استطاعت برخی از حاجیان و معتمران، تا حجّ البیت است و رهنوشه اوحدی از سالکان و استطاعت مجاهدان جهاد اکبر و مهاجران هجرت کبرا تا لقاء الله است و این تفاوت منظر، مرهون اختلاف در تعیین مرجع ضمیر است، که آیا مرجع ضمیر «الیه» در آیه ... لله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه[21]، «حجّ البیت» است که ظاهر و متبادر فقط همین است، چنان‌که فتوای مفسران نامور جهان اسلام نیز فقط همین است؛ یا مرجع آن لفظ «الله» در صدر جمله است که هدف باطنی سالکان کادح با حفظ معنای ظاهر آیه، همین است.

فرق وافر بین دو زاد، این است که توشه در یکی، جمع‌آوری است و در دیگری، رفض و نفی و آخرین خلع فوق خلع، همان رفض هستی خود است، تا غیر خدا مشاهده نشود، بنابراین عصاره سفرنامه این متألهان ویژه، سه حضور برابر سه فقه است: حضور اول، برابر فقه اصغر در سرزمین وحی و حفظ جمیع مناسک برابر رهنمود قرآن و عترت (ع) است؛ حضور دوم، برابر فقه اوسط در زمینه ولایت و امامت و حجت بالغ عصر است که جمله یأتونک[22] می‌تواند ناظر به آن باشد؛ حضور سوم، برابر فقه اکبر در بارگاه منیع توحید الهی و شهود حضرت حق در مجالی اسمای حسنا و صفات علیای اوست. البته چنین حجّی، حج اکبر خواهد بود. حج اکبر در فقه اصغر، صحنه عرفات یا مناسبت‌های دیگر مطرح شده در متون و شروح و تعلیق و حواشی فقه اصغر است. هرچند اصل حج نسبت به عمره که حج کبیر است، اکبر خواهد بود، چنان‌که برخی از نصوص روایی، به این نکته

پرداخته است.

چهارم: تمایز مراتب حج و عمره، همانند تفاوت درجات عبادت‌های دیگر، گاهی به لحاظ وجدان شرایط و فقدان موانع مناسک است و زمانی به جهت نیت و هدف ناسکان، یعنی حاجیان و معتمران و عاکفان و طائفان، از لحاظ قصد رهیدن از دوزخ یا رسیدن به بهشت یا در مقام حبّ خدا و شکرگزاری در ساحت اقدس ربوبی است. تقسیم اولی از این منظر است که اوساط اهل عبادت، ضمن احراز تمام شرایط و پرهیز از همه موانع، درصدد رسیدن به غیر خدایند، زیرا مقصود آن‌ها نجات از جهنم یا مقصد آنان، انتفاع از بهشت است و اوحدي از آل پرستش، ضمن احراز و پرهیز یاد شده، وصول به لقای خدا را رصد می‌کنند و یی به غیر او توجهی ندارند.

قرآن حکیم سعی گروهی را که می‌توان از آن‌ها به ابرار نام برد، چنین می‌داند که عمل صالح داشته باشند و عبارت الذین آمنوا و عملوا الصالحات ناظر به آن‌هاست و کوشش و کشش عده‌ای را که می‌توان از آنان به مقربان یادکرد، چنین می‌داند که صالح باشند: ... و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس کلّ من الصالحین. [23] صلاح عمل، در تمامیت نظام داخلی آن است و صلاح عامل، در تمامیت هویت وجود فقری او. عبد صالح نه به خود اعتماد دارد و نه به غیر خدا، زیرا موحدانه فقط به خدا متعهد است و ظهور عقل و ظهور عدل خویش را همانند طلوع هستی خود، فانی در جمال و جلال الهی مشاهده می‌کند. البته تقسیم‌های بعدی که تمایز داخلی درجات اعمال صالح از یکدیگر، نیز تفاوت داخلی مراتب صالحان با همدیگر را مطرح می‌کند، مطلب دیگری است؛ ولی اصل تقسیم اولی، فرق بین عمل صالح و هویت صالح است.

همین توزیع و دسته‌بندی اولی و ثانوی و... که درباره صلاح و صالح گذشت، درباره اخلاص و مخلصین و مخلصین گفته شده؛ یعنی تقسیم اولی، این است که اهتمام برخی از حاجیان و معتمران و دیگر عبادت‌کنندگان، اخلاص عمل از آسیب ریا و گزند سُمعه است و قیام و اقدام بعضی از آنان، اخلاص هویت خویش از نگرش غیر خدا و گرایش به غیر اوست؛ یکی می‌کوشد کارش خالص باشد، چون «إِنَّ النَّاقَةَ لَبَصِيرٌ» [24] و دیگری می‌جوشد که هستی او خالص از ربط به غیر خدا، و هویت او محض شهود حق و صرف حضور در محضر او باشد؛ یکی سعی می‌کند عملاً آیه ... الا عباد الله المخلصین [26] شود. آن‌که در صدد اخلاص عمل کند و دیگری جهاد می‌نماید از جهت هویت پروری، مصداق آیه ... الا عباد الله المخلصین [26] شود. آن‌که در صدد اخلاص عمل است مزد رهیدن از دوزخ و رسیدن به بهشت را رصد می‌کند و آن‌که هدفی جز فنای در حق و اسمای حسنا و صفات علیای او ندارد و سعی او در اخلاص قلب از معرفت و محبت غیر خداست، هیچ خواسته‌ای نخواهد داشت و برترین کمال، همین نیستی از خواستن است که زمینه همه کمال‌های مطلق و بی‌کران است.

هرچند صلاح ذات مطلق بدون اخلاص نیست و اخلاص مطلق بدون صلاح ذات نخواهد بود، فیض اخلاص در فوز صلاح به کمال و تمام، بی اثر نیست؛ یعنی اگر صالحی در مقام احسان است که گویا معبود خود را مشاهده می‌کند: «... الاحسان؟ فقال: ان تعبد الله کاتک تراه» [27] اخلاص آن قدرت را دارد که دست سالک کادح و صالحی که در حد احسان (مقام کأنّ) قرار دارد، بگیرد و او را به مقام شهود تام (مقام انّ) برساند. به هر روی، منزلت اخلاص که هویت کادح لقای الهی از شهود غیر خدا منزّه باشد، برترین مقام سالک واصل است.

پنجم: نکته فاخری که نباید از ذهن زائران بیت عتیق دور بماند، این است که قرآن مجید از لوث هر جهل و جهالت، طاهر است و چنین کتاب طیب و طاهر را مطهرون می‌فهمند: ... لا یمسّه الا المطهرون [28] و دیگران از هر کوی که آیند، به برکت آن ذوات قدسی از قرآن کریم طرّفی می‌بندند. کعبه که قبله اسلام و مطاف مسلمانان است، به طوری که حیات و ممات آن‌ها در پیوند با آن بیت مخصوص خداست، با طهارت بنا شد و از هر رجس و رجزی تطهیر شد، تا طائفان و عاکفان و ساجدان و راکعان، توفیق زیارت آن را به دست آورند؛ یعنی بیت الله در حدّی است که «لا یمسّه الا الطاهرون»، زیرا معنای تطهیر بیت خدا برای گروه‌های یاد شده، این است که اولین وظیفه طائفان، تحصیل طهارت روح از روّث ریا و قرّث سُمعه و ذمّ تزویر و رجس هوس و رجز هواست، تا صله بیت طاهر که نزهت از دیدن غیر حق است و صله بیت عتیق که آزادی از هر چه رنگ تعلق بلکه تعین‌پذیرد است، بهره آنان شود و ثمر بلوغ کدح و سفر طولانی توانفرسای لقای معبود حقیقی باشد:

با آتش عشقیم که در موم رسیدیم/چون شمع بیروانه مظلوم رسیدیم

یک حمله مردانه مستانه بکردیم/تا علم بدادیم و به معلوم رسیدیم

در منزل اول بدو فرسنگی هستی/در قافله امت مرحوم رسیدیم

آن مه که نه بالاست نه بستست بتابید/و آنجا که نه محمود و نه مذموم رسیدیم

تا حضرت آن لعل که در کون نگنجد/در کوری هر سنگ دل شوم رسیدیم

با آیت کرسی به سوی عرش پریدیم/تا حیّ بدیدیم و بقیوم رسیدیم

امروز از آن باغ چه با برگ و نوائیم/تا ظنّ نبری خواجه که محروم رسیدیم

ویرانه بیومان بگذاریم چو بازان/ما بوم نه‌ایم ار چه درین بوم رسیدیم [29]

غرض آنکه محصول کوشش خلیل حق و ذبیح خالق، تطهیر زائران از سر قذارت است و هیچ قذری همانند صتم هوس و وثن هوا نیست و هیچ خصمی خون‌آشام‌تر از نفس اماره به سوء نخواهد بود. طوف حریم بیت طاهر و عتیق، درس دشمن شناسی و خصم‌ستیزی را به همراه دارد. حاجیان و معتمران عزیز می‌دانند که هیچ دشمنی همانند خودخواهی و غرور و هوا محوری و هوس مداری نیست، زیرا کم نیستند افرادی که با مار سمّی و عقرب پُر از سمّ و بد نیش کنار می‌آیند و از خطر زهر و ضرر سمّ آن‌ها مصون‌اند و کم نیست مار و عقربی که در سایه مهر برخی و کمک بعضی، هیچ گزندی به آن‌ها نمی‌رسانند؛ اما هیچ

هوسمداری از هوس خویش در امان نماند و هیچ هوایی به هوا محور خود رحم روا نداشت و یک لحظه آتش‌بس میان انسان و هوا غیر ممکن، و یک آن غطله نبرد و حمله بین انسان و هوس، محال است و محال! سبب پیروزی بر چنین خصم خانگی و چنین دشمن شوم، جز حج راجلانه و مرکب ضامر، یعنی جز سادگی و وارستگی و صلاح عمل و عامل و خلوص عبادت و عابد و تبلیه صالحانه و خالصانه به ندای خلیل الرحمن و حبیب الله نیست.

ششم: حج و عمره، از آن جهت که از احکام فراگیر اسلام‌اند و مردم هر عصر و مصر و نسل، حضوری همه جانبه در آن دارند و چنین اجتماع انبوهی، بدون نظم لازم و هماهنگی حتمی کارآمد نخواهد بود، لذا حضور امام امت و ولیّ معصوم (ع) ضروری است. راز تعبیر قرآن کریم به یأتوک... و رمز تعبیر روایت به «من تمام الحجّ لقاء الامام (ع)» [30] تبیین همین رمز کلیدی حجّ و عمره است، به طوری که به خوبی می‌توان گفت «الحجّ یدورّ مع الإمام المعصوم (ع) حیثما دار».

معنای تمامیت حجّ به دیدار امام (ع) این نیست که بخش پایانی از مراسم ظاهری حجّ، دیدار با امام است، بلکه نظیر الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً [31] است؛ یعنی متمّم دین و مکملّ آن، ولایت‌مداری نسبت به اهل بیت وحی و شریعت (ع) است، بنابراین تعهد به امامت و تقبل ولایت از آغاز تا انجام حجّ و عمره مطرح خواهد بود. اینکه گفته می‌شود «نماز اول وقت، اقتداء به ولیّ عصر است» وجوهی برای آن متصور است که یکی از آن‌ها این است که چنین نمازگزاری به امام زمان خود تأسیّ کرده، چون آن حضرت (ع) نماز را در اوّل وقت اقامه می‌کند. طرح مسئله امامت در حجة الوداع و احیای مراسم غدیر با حضور همگان، نشان گستره جریان رهبری معصوم (ع) و ضرورت هم آوایی در ساحت قدس اوست. تتمیم حجّ و عمره و تکمیل آن‌ها به امامت امام، عبارت از اعتقاد به ولایت امام معصوم (ع) و ایمان به آن و عمل صالح و اخلاص در آن، به دستور امام است.

حجّ و عمره، همانند نماز، به منزله ستون دین‌اند و ستون را باید اقامه نمود و راز تعبیر از امتثال دستور نماز به «اقامه آن» - نه به قرائت آن - برای رعایت تناسب بین ستون و اقامه است، زیرا ستون خواندنی نیست؛ یعنی «الصلاة عمود الدین» [32] با دستور به «قرائت آن» هماهنگ نیست. جریان حجّ و عمره، هرچند همانند نماز، تصریحی به عمود بودن آن‌ها نشده از دستور به اقامه آن، معلوم می‌شود که این‌ها همانند نماز به مثابه ستون دین‌اند. از حضرت امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب (ع) رسیده است که در نامه ای به حاکم مکه (قثم بن عباس) چنین مرقوم فرمود: «اما بعد فأقيم للناس الحجّ و ذكرهم بأيام الله». [33] اقامه حجّ فقط در پرتو امامت امام، میسر است و «تذکره به ایام الله» رهنمود به بهره‌برداری از نفحات ویژه‌ای است که در طی روزگار گاهی می‌وزد.

بهترین و اثرگذارترین مطلب در اقامه حج عبارت‌اند از: 1. تبیین توحید ناب و پیرایش آن از لوث الحاد، شرک و مانند آن است، تا بیگانه‌ای جریان شفاعت، توسل، تبرک و تیمّن را منافی توحید نپندارد. 2. نیز تعلیم مطلب سامی وحی و نبوّت است، تا هم ضرورت آن روشن شود، هم ادعای بی اساس متنبّی معلوم گردد. 3. همچنین تبیین جریان فاخر امامت است، تا رشد غدیر از غیّ سقیفه واضح گردد و هیچ شبهه‌ای در برابر حق، و تشابهی در قبال محکم، باقی نماند و اگر معارف والای اعتقادی از یک‌سو، و برطرف نمودن توطئه استکبار استعمار، استثمار، استعباد، استحمار از سوی دیگر، در صحنه حجّ و ساحت عمره تبلور نیابد، چنین حجّی، قاعد و چنین عمره‌ای، مضطجع یا مستلقي است. حجّ بدون حرّیت عقلی و آزادگی عدلی بر اثر نداشتن قاعد و اقامه کننده، قاعد و فرسوده است!

طواف به دور بیتی که به برکت آن، امنیّت و اقتصاد تأمین شده است: فلیعبدوا ربّ هذا البیت * الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف [34] درس تأمین و آشنایی به کیفیت برقراری امنیّت اسلامی را به همراه داشته؛ نیز درس تأمین اقتصاد سالم و رهایی از دیروزگی شرق و غرب و مصونیت از آسیب تحریم و گزند بلوکه کردن ثروت و مانند آن را دربر خواهد داشت.

پرهیز جدّی از هر چه گناه است، مانند دروغ، خیانت، خروج از تعهد و...، از بهترین رهاوردهای اقامه حجّ و عمره است که می‌تواند سیل خروشان جمعیت آمده از چهار سوق و هشت جهت کره خاکی را درست به بحر آرام هدایت نماید و از آن بهره‌های وافر ببرد.

قرآن حکیم خطر ماره‌های سمّی استکبار و اذنان را صریحاً بازگو کرد: لاتزال تطلع علی خائنة منهم. [35] همواره خیانت تازه و نقشه مشّتوم جدید در سر می‌پیوراند و در صدد اجرای آن‌اند! وظیفه امت اسلامی در پرتو رهنمود امام مقتدر، امتثال آیهای است که آن‌ها را به استواری، پایداری، استقامت و ستبری در عین استبرقی، فرمان می‌دهد: ولیجدوا فیکم غلظة. [36] امر غائب (ولیجدوا) ناظر به بیگانگان است؛ یعنی شما (امت واحده اسلامی) باید در حدّی باشید و از جهت عده و عده و تجهیزات نظامی و مانند آن، در مقامی باشید که بیگانه حتماً در شما ستبری، نفوذناپذیری، استحکام غیر قابل شکست را بیابد. البته در میدان نبرد، جریان جاهد الکفار والمنافقین و اغلظ علیهم [37] مطرح است؛ اما در حال هُدنه، صلح و آرامش، باید طوری باشید که بیگانه حتماً و قطعاً به طور روشن، ستبری شما را دریابد، تا خیال خام آسیب رساندن به مرزهای جهان اسلام را در سر نیوراند، هرچند هر آتشی را که خصم خون آشام روشن کند، خدای سبحان خاموش خواهد کرد: کلما اوقدوا ناراً للحرب أطفاها الله. [38] اسناد إطفاء به خدا بدون واسطه فلک و ملک، و تعبیر از آن به فعل ماضی که علامت تحقق است، قطعی بودن انجام وعده الهی را به همراه دارد.

اگر حجّ و عمره قائم بود - نه قاعد - و چنانچه حاجیان و معتمران درصدد اقامه حجّ و عمره بودند، نه صرف هروله در مطاف و مسعی و نه محض رمی و ذبح در مرمی و منی، و اگر فریاد برائت از مشرکان از حنجره میلیون‌ها مسلمان جهان شنیده می‌شد و ستون مناسک و عمود مراسم، به رهبری امام و قائد جهانی، به دست قاطبه امت اسلامی افراشته می‌گشت، شعله تکفیری و

سَلَفِي و داعش افروخته نمی‌شد و صدها گناه غیر قابل بخشش، از قتل و هتک ناموس و خرق امنیّت و ایجاد رعب و هراس در فضای پاک و سالم دینی، ارتکاب نمی‌شد!

هان ای حاجیان و معتمران! به فکر اقامه حج و افراشتن پرچم پرافتخار عمره باشید و طواف در مدار بیت عتیق را درس فراگیری عتق از جهل علمی و آزادگی از جهالت عملی بدانید و طبق رهنمود حضرت علی بن ابی طالب (ع) در جریان جنگ جمل که فرمود: «إِمْ بَصْرُکَ اقْصِی الْقَوْمَ» [39] بررسی کنید که عقبه تکفیری استعمار پیر و پشتوانه سَلَفِي استکبار خطیر و دلمایه داعش، پیوند مسموم و مشئوم استکبار و صهیونیسم است.

شعاع اقامه حج و عمره، صیانت از بیداری اسلامی خاورمیانه است؛ پاسخ به ندای مرجعیت در حراست از استقلال کشور اسلامی، نتیجه احترام به ندای حضور در مراسم حج و عمره است؛ مادامی می‌توان از قبولی مناسک حج مطمئن شد که اثر حرّیت و استقلال و امنیّت و اقتصاد سالم را در حیات ملی و محلی و منطقه‌ای و بین المللی احساس نمود.

امید است اعمال امت اسلامی، به ویژه مناسک حج و عمره، مقبول پروردگار باشد و همگان با حج و زیارت مقبول و ادعیه مستجاب و عزم راسخ بیداری و تصمیم جدی استکبار ستیزی، به وطن‌ها بازگردند!

ایام حج 1435، پاییز 1393،

قم المقدسه

جوادی آملی

پی نوشتها

- [1] . سوره حجر، آیه 99.
- [2] . سوره فرقان، آیه 74.
- [3] . صحیفه سجادیه، دعای 47.
- [4] . منیة المرید، ص 123.
- [5] . سوره نجم، آیات 8 - 9.
- [6] . سوره انشقاق، آیه 6.
- [7] . سوره بقره، آیه 74.
- [8] . سوره فرقان، آیه 44.
- [9] . سوره انعام، آیه 112.
- [10] . سوره آل عمران، آیه 14.
- [11] . سوره حج، آیه 27.
- [12] . دیوان ابن فارض، ص 73.
- [13] . سوره بقره، آیه 2.
- [14] . سوره اسراء، آیه 82.
- [15] . سوره یس، آیه 11.
- [16] . سوره آل عمران، آیه 97.
- [17] . سوره توبه، آیه 38.
- [18] . الکافی، ج 2، ص 131.
- [19] . منهاج البراعه، ج 19، ص 320.
- [20] . سوره بقره، آیه 260.
- [21] . سوره آل عمران، آیه 97.
- [22] . سوره فرقان، آیه 33.
- [23] . سوره انعام، آیه 85.
- [24] . سفینة البحار، ج 6، ص 34.
- [25] . سوره بیّنه، آیه 5.
- [26] . سوره صافات، آیه 40.
- [27] . تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج 1، ص 235.
- [28] . سوره واقعه، آیه 79.
- [29] . کلیات شمس تبریزی، ص 553 - 554.
- [30] . من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 578.
- [31] . سوره مائده، آیه 3.

- [32] . الامالي، طوسي، ص 529.
- [33] . نهج البلاغه، نامه 67.
- [34] . سوره قريش، آيات 3 - 4.
- [35] . سوره مائده، آيه 13.
- [36] . سوره توبه، آيه 123.
- [37] . سوره توبه، آيه 73.
- [38] . سوره مائده، آيه 64.
- [39] . نهج البلاغه، خطبه 11.